

نقد و تحلیل رهیافت‌های تفسیری فریقین ذیل آیه ۱۹۰ سوره اعراف

احسان‌الله درویشی *

عزت‌الله مولایی نیا **

سیما البوغیش ***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶

چکیده:

تعیین مرجع ضمیر در فراز «جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا» از آیه ۱۹۰ سوره اعراف، چالشی در میان مفسران فریقین پدید آورده است: بازگشت ضمیر فعل «جَعَلَا» به حضرت آدم و حوا چگونه با عصمت حضرت آدم سازگاری خواهد داشت؟ متون روایی پرشمار ذیل آیه نشان از دیرینگی چالش در سده‌های نخست اسلامی دارد. مفسران فریقین رهیافت‌های گوناگونی در تبیین این آیه برگزیده‌اند. نظریه‌هایی همچون شرک آدم و حوا، شرک اجداد قریش، شرک نوع انسان‌ها در میان رهیافت‌های تفسیری فریقین دیده می‌شود. نوشتار حاضر با روش کتابخانه‌ای به گردآوری رهیافت‌ها پرداخته و پس از نقد و تحلیل رهیافت‌های تفسیری بر اساس روش تحلیلی توصیفی، نظریه شرک نسل آدم و حوا را به عنوان رهیافت منتخب برگزیده است. با استناد به آیات مشابه و روایات تفسیری و نیز دلایل عقلی، قرآنی و روایی عصمت آدم علیه‌السلام، به نظر می‌رسد آیه در صدد بیان داستان فرزندآوری حضرت آدم و حوا است اما در فراز «جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ» به عاقبت اولاد مشرک این دو اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: عصمت آدم، نفس واحده، آیه ۱۹۰ اعراف، روایات تفسیری، رهیافت تفسیری.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران، (نویسنده مسئول) darvishi313@chmail.ir

** دانشیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران، molaeiniya@gmail.com

*** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، s.albooghobysh2016@gmail.com

طرح مسئله

عصمت پیامبران از مسائل مهم کلامی به شمار می‌رود. متکلمان اسلامی از دیرباز به بحث از عصمت و گستره آن پرداخته‌اند. آنچه در این میان بر دشواری موضوع افزوده، وجود آیات یا روایاتی است که با عصمت پیامبران ناسازگار می‌نماید. آیه ۱۹۰ سوره اعراف از جمله آیاتی است که از دیرباز محل آرای مختلف مفسران و اندیشمندان اسلامی بوده است. خداوند در آیه ۱۸۹ - ۱۹۰ سوره اعراف می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهَا لْتُنَّ آتَيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»

چالش اصلی در این فراز از سوره به عبارت «جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا» باز می‌گردد. اگر مراد از نفس واحده و زوجش، حضرت آدم و حوا باشند و ضمیر در «جَعَلَا» نیز به این دو بازگردد، معنای آیه چگونه خواهد بود؟ آیا حضرت آدم و حوا برای خداوند شریک قرار دادند؟ آیا شرک با جایگاه حضرت آدم به عنوان پیامبر الهی سازگاری دارد؟ معنای شرک در اینجا چیست؟ آیا می‌توان نفس واحده و زوجش را بر افراد دیگری تطبیق داد؟ آیا آیه افراد خاصی را اراده نموده است؟ روایاتی که در منابع روایی فریقین در ذیل آیه دیده می‌شود، مفسران را به تکاپوی بیشتری افکنده است. بنا بر این روایات منظور از نفس واحده و زوجش حضرت آدم و حوا

هستند و این دو به دلیل ترس از مرگ فرزندان در دوران بارداری، بار دیگر فریفته شیطان شدند و نامی شیطانی بر فرزند نهادند و بدین شکل دچار شرک گردیدند. با اینکه محتوای روایات پیش‌گفته یکسان نیست، اما همگی بر ابتلای حضرت آدم و حوا به شرک اتفاق نظر دارند.

مفسران فریقین رهیافت‌های گوناگونی در تفسیر این آیه و حل چالش پیش‌رو ابراز داشته‌اند. مکتب کلامی و تفسیری هر یک از مفسران فریقین در رهیافت آنان - چگونگی پرداختن به یک مسئله یا شیوه تفکر درباره آن - تاثیرگذار است. البته باید توجه داشت تفاوت رهیافت‌ها به لحاظ روش همیشه به معنای تفاوت در نتیجه نخواهد بود؛ زیرا گاهی در یک مسئله تلاش دو رهیافت متفاوت به پاسخی مشترک می‌انجامد. (راد، ۱۳۹۷: ۳۷) نوشتار پیش‌رو می‌کوشد با نقد و تحلیل مهم‌ترین رهیافت‌های تفسیری فریقین و بررسی سایر آیات قرآنی و نیز روایات تفسیری به معنایی استوار و قابل‌پذیرش از آیه ۱۹۰ سوره اعراف دست‌یابد.

رهیافت‌های تفسیری فریقین

دو رهیافت کلی درباره جمله «جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ» در میان اقوال مفسران فریقین دیده می‌شود. بر اساس این دو رهیافت مرجع ضمیر در فعل «جَعَلَا» متفاوت می‌شود و به تبع آن صورت مسئله به کلی تغییر می‌نماید. رهیافت نخست، مراد از «نفس واحده» را حضرت آدم می‌داند و رهیافت دوم در پی مصداق دیگری برای «نفس واحده» است. بدیهی است در رهیافت دوم اساساً چالش عصمت آدم مطرح نخواهد

شد اما میزان درستی رهیافت و همخوانی آن با معیارهای تفسیری محل بحث خواهد بود.

۱ - تطبیق نفس واحده بر آدم

رهیافت نخست معتقد است مراد از نفس واحده در آیه، حضرت آدم است. بر اساس این رویکرد آیه دچار چالش کلامی بسیار جدی خواهد شد؛ زیرا باید نسبت شرک با حضرت آدم و حوا مشخص شود. مفسرانی که این رویکرد را برگزیده یا پیشنهاد داده‌اند، تبیین‌های مختلفی در پیش گرفته‌اند:

نظریه شرک آدم و حوا

برخی از مفسران فریقین، مرجع ضمیر در جمله «جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا» را حضرت آدم و حوا دانسته‌اند. بر این اساس معنای آیه چنین است: حضرت آدم و حوا برای خداوند در فرزندی که خداوند به آنان داده بود، شریکانی قرار دادند! معنای شریک قرار دادن برای خداوند بی‌نیاز از توضیح است؛ چرا که شرک از گناهان لَا يُغْفَرُ بوده و با عصمت اولیای الهی در تضاد است. شرک‌ورزیدن حضرت آدم و حوا ابهامات و پرسش‌های زیادی به دنبال دارد؛ به ویژه آنکه ارتکاب این شرک پس از دعا و درخواست فرزند از خداوند آمده است: «فَلَمَّا أَثَقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ». چگونه می‌شود که حضرت آدم و همسرش پس از اجابت دعا دچار شرک می‌شوند؛ حال آنکه باید بر بندگی و شکرگزاری آنان افزوده شود؟! به راستی چه دلایلی باعث شده است تا برخی مفسران این تبیین را برگزینند؟

دلایل تبیین نخست را می‌توان چنین برشمرد:

۱ - آیات مشابه به خوبی نشان می‌دهد که منظور از «نفس واحده» و همسرش حضرت آدم و حوا هستند. تعبیر «نفس واحده» در قرآن مجید در پنج مورد ذکر شده که یک مورد آن آیه مورد بحث است. (نساء: ۱؛ انعام: ۹۸؛ اعراف: ۱۸۹؛ لقمان: ۲۸؛ زمر: ۶) برخی از آن‌ها ارتباطی به بحث ما ندارد و برخی دیگر مشابه آیه مورد بحث است،

بنابراین آیات مورد بحث منحصرأ اشاره به آدم و همسر او است. (مکارم، ۱۳۷۴، ۷: ۵۱) با اثبات اینکه مراد از نفس واحده و همسرش، آدم و حوا است، مرجع ضمیر فعل «جَعَلَا» این دو خواهند بود؛ زیرا در آیه اسم‌های دیگری که ضمیر مثنی در «جَعَلَا» به آن‌ها بازگردد، وجود ندارد؛ از این رو ظاهر آیه حجت خواهد بود و چاره‌ای جز پذیرش آن وجود نخواهد داشت. علاوه بر آنکه برداشت ظاهری با دلیل بعدی مستحکم خواهد شد.

۲ - روایات ذیل آیه نقش مهمی در پذیرش نظریه شرک آدم و حوا دارند. بسیاری از تفاسیر روایی این روایات را منعکس ساخته‌اند. محتوای روایات تفسیری مذکور یکسان نیست. مضمون مشترک در همه روایات این است که شیطان آدم و حوا را فریب داد تا فرزند خود را «عبدالحرث» بنامند؛ حال آنکه «حرث» نام شیطان در زمان سکونت وی در میان ملانکه بود. (بلخی، ۱۴۲۳، ۲: ۷۹؛ قمی، ۱۳۶۷، ۱: ۲۵۱) به همین دلیل آدم و حوا دچار شرک شدند. البته نام عبدالحرث، عبدالشیطان و عبدالشمس نیز در برخی روایات نقل شده است.

(ابن‌ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۵: ۱۶۳۴ و ۱۶۳۵)

روایات تفسیری فریقین به جزئیات دیگری نیز پرداخته‌اند؛ از جمله:

- در برخی روایات آمده است که آدم و حوا صاحب فرزند می‌شدند؛ اما فرزندشان زنده نمی‌ماند. شیطان نیز از فرصت پیش‌آمده بهره برده است و پیشنهاد نامگذاری می‌دهد تا فرزند زنده بماند. (سیوطی، ۱۴۰۴، ۳: ۱۵۱) با این حال در برخی روایات آمده است که فرزند با نام عبدالحارث پس از چند روز مرد. (سمرقندی، بی‌تا، ۱: ۵۷۴) نکته جالب آنکه در برخی روایات تصریح شده است که آدم و حوا ابتدای نام‌های مناسبی برای فرزند انتخاب می‌کردند اما سودی نمی‌بخشید و باز هم فرزند می‌مرد. (طبری، ۱۴۱۲، ۹: ۹۹)

- برخی از روایات دلیل فریب خوردن آدم و حوا را ناآگاهی از دوران بارداری و شیوه فرزندآوری دانسته است. در برخی از روایات آمده است که حوا آگاهی از فرزند و چگونگی به دنیا آمدن آن نداشته است. (طبری، ۱۴۱۲، ۹: ۱۰۰) از روایات دیگری نیز برمی‌آید که حوا از چگونگی تکوین فرزند نیز آگاهی نداشته است. (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ۵: ۱۶۳۳) بر اساس این روایات دلیل دعای آدم و حوا و درخواست «ولد صالح» ترس آنان از به دنیا آمدن یک حیوان به جای انسان بوده است. (سمرقندی، بی‌تا، ۱: ۵۷۴) و نیز مشابه آن در فراء، بی‌تا، ۱: ۴۰۰) بر اساس این روایات معنای «ولد صالح» در آیه فرزندی است که در خلقت انسانی و سالم باشد. همچنین از این روایات، چرایی دعای آدم و حوا نیز آشکار می‌شود و ارتباط فقرات آیه نیز آشکار

می‌شود. بدین صورت که پس از آگاهی یافتن از عمق نگرانی و دلهره آدم و حوا - ناشی از مردن فرزند یا ترس از به دنیا آمدن فرزندی شبیه حیوان - معنای جمله «فَلَمَّا أَتَقَلَّتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» در آیه ۱۸۹ سوره اعراف بهتر فهمیده می‌شود. گفتنی است تفسیر قمی روایتی مفصل و شامل جزئیات بسیار نقل کرده است. (قمی، ۱۳۶۷، ۱: ۲۵۱-۲۵۳) در برخی روایات آمده است که آدم و حوا در بارداری سوم فریفته شیطان شدند. (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ۵: ۱۶۳۳)

آنچه گذشت گوشه‌ای از روایاتی است که ذیل آیه آمده است. به هر حال چشم‌پوشی از روایات بسیاری که در منابع فریقین به ویژه تفاسیر اهل سنت آمده است، دشوار می‌نماید. در همه این روایات با وجود اجمال و تفصیل و اختلاف در جزئیات، مرجع ضمیر در «جعلاً» آدم و حوا دانسته شده و ارتکاب شرک مسلم انگاشته شده است.

گفتنی است ارتکاب شرک از سوی آدم و حوا به اندازه‌ای مورد بحث بوده که در برخی روایات شیعی نیز مورد پرسش قرار گرفته است. از جمله در تفسیر عیاشی چنین آمده است:

«عن زرارة عن أبي جعفر ع قال: سمعته يقول فَلَئِمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا» قال: هو آدم و حواء إنما كان شرکهما شرک طاعة و لیس شرک عبادة و فی روایة أخرى و لم یکن شرک عبادة» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲: ۴۳) همین روایت در تفسیر قمی نیز البته با سندی متفاوت نقل شده است. (قمی، ۱۳۶۷، ۱: ۲۵۳) تفکیک شرک طاعت و عبادت در

منابع اهل سنت نیز دیده می‌شود. (سیوطی، ۱۴۰۴، ۱۵۲:۳)

از روایات بالا می‌توان برداشت نمود که ارتکاب شرک مسلم دانسته شده است و تنها نوع و مرتبه آن به گونه‌ای رقیق شده است؛ بدین معنا که آدم و حوا تنها از شیطان در نامگذاری اطاعت نمودند؛ هر چند در مرحله عبادت مشرک نبودند.

نکته پایانی که می‌تواند مؤیدی برای نظریه شرک آدم و حوا تلقی شود آیه ۶۴ سوره اسراء است. در این آیه خطاب به شیطان آمده است:

«وَ اسْتَفْزِرْ مِنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ اجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدْتُهُمْ وَ مَا يَعْذُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»

و از ایشان هر که را توانستی با آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگان بر آن‌ها بتاز و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده، و شیطان جز فریب به آن‌ها وعده نمی‌دهد. (فولادوند)

در این آیه خداوند به شیطان اجازه داده است تا در اولاد آدم مشارکت داشته باشد. مفسران در اینکه معنای مشارکت شیطان چیست، مصادیق مختلفی همچون اولاد زنا (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۷)، واداشتن اولاد به مشاغل ناپسند و کارهای حرام (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۶۷۸) و ... برشمرده‌اند. بسیاری از مفسران نامگذاری اولاد به نام‌هایی ناپسند همچون عبدالحرث و عبدشمس را یکی از مصادیق مشارکت شیطان در اولاد دانسته‌اند. (سیوطی، ۱۴۰۴،

۴: ۱۹۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۳: ۳۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۶۷۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ۱۵: ۸۳)

حال می‌توان چنین نتیجه گرفت که از یک سو مشارکت شیطان در اولاد حقیقتی است که در قرآن به آن تصریح شده است و ظاهر آیه ۱۹۰ اعراف نیز از ارتکاب شرک - شریک قرار دادن شیطان - در اولاد حکایت دارد و از سوی دیگر نیز روایات بر شرک آدم و حوا دلالت دارند؛ از این رو می‌توان پذیرفت که آدم و حوا مرتکب شرک شده‌اند.

نقد و تحلیل

مهم‌ترین اشکال تبیین نخست خدشه‌دار شدن عصمت حضرت آدم است. یادآوری اختلاف متکلمان فریقین در حدود عصمت انبیا به تحلیل بهتر نظریه نخست یاری خواهد رساند. برخی از طوائف اهل سنت مانند حشویه معتقدند که ارتکاب کبائر از سوی انبیا پیش از بعثت و پس از آن ممکن است. ابوعلی جبائی معتزلی ارتکاب گناه کبیره پیش از بعثت را جائز دانسته است؛ اما قاضی عبدالجبار معتزلی معتقد است تنها گناه صغیره مشروط به نفرت‌برانگیز نبودن در حق انبیا جائز است. محققان اشاعره به گفته قوشجی، ارتکاب سهوی گناه صغیره ناچیز را پس از بعثت جائز می‌دانند و پیش از بعثت نیز به گفته قاضی ایجی، جمهور اشاعره ارتکاب گناه کبیره را جائز می‌دانند. در این میان تنها امامیه معتقد است انبیا نه پیش از بعثت و نه پس از آن مرتکب هیچ گناهی - نه صغیره و نه کبیره - نشده‌اند. (سبحانی، ۱۴۱۳، ۳:

۱۶۵-۱۶۶)

پرسشی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که ارتکاب این شرک پیش از نبوت و بعثت حضرت آدم بوده است یا پس از آن؟ به نظر می‌رسد داستان ارتکاب شرک در نامگذاری، پس از داستان توبه و بعثت آدم رخ داده است؛ زیرا از ظاهر آیه ۱۲۲ سوره طه چنین بر می‌آید که خداوند پس از توبه آدم وی را به نبوت برگزیده است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۵۵) از سوی دیگر در روایتی به نقل از امام چهارم (علیه السلام) چنین آمده است: «وقتی خداوند توبه آدم علیه السلام را پذیرفت، با حوا نزدیک‌تر نمود - و از زمان خلقت او و حوا جز در زمین با او نزدیکی نکرده بود - و این پس از پذیرش توبه از جانب خداوند بود» (طبرسی، ۱۳۸۱، ۲: ۱۳۵) بنابراین می‌توان گفت داستان نامگذاری فرزند و ارتکاب شرک پس از نبوت آدم بوده است.

با توجه به آنچه درباره اختلاف دیدگاه متکلمان گذشت، تنها ظاهرگرایان و اهل اخبار می‌توانند ارتکاب شرک از سوی حضرت آدم را پس از بعثت پذیرا باشند؛ به ویژه آنکه ظاهر آیه و روایات ذیل آن نیز بر ارتکاب شرک از سوی آدم و حوا دلالت دارند. مخالفت ظاهرگرایان با تأویل نیز راه را بر هر معنای دیگری می‌بندد. آلوسی پس از نقل روایت نامگذاری فرزند آدم و حوا به عبدالحرث می‌نویسد: «علامه طیبی گفته است: این دیدگاه بهترین است بلکه هیچ دیدگاه دیگری قابل پذیرش نیست؛ زیرا این حرف از مشکات نبوت و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم برگرفته شده است و تو می‌دانی که حدیث صحیح مبنای عمل من است و معتقدم این حدیث

صحیح است از این رو بر خلاف دیگران کمیت قلم از تاختن در میدان تأویل ناتوان است و الله تعالی الموفق للصواب (آلوسی، ۱۴۱۵، ۵: ۱۳۳)

بر اساس توضیح بالا می‌توان فهمید که چرا این روایات در جوامع حدیثی و تفسیری اهل سنت بازتاب گسترده‌تری داشته است! با این حال مفسران و محدثان نام‌آشنای اهل سنت در صحت این احادیث مناقشه نموده‌اند. ابن‌کثیر در تفسیر خویش می‌نویسد: «این آثار و روایات آنگونه که پیداست - و الله أعلم - از آثار اهل کتاب است.» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ۳: ۴۷۷) ابن‌عاشور نیز می‌نویسد: «ترمذی و احمد حدیثی از سمرة بن جندب نقل کرده‌اند که شیطان حواء را فریفت تا فرزندش را عبدالحارث بنامد حال آنکه حارث نام ابلیس بود. ترمذی خود می‌گوید حدیثی حسن و غریب است. ابن‌عربی در احکام القرآن حدیث را ضعیف توصیف کرده و شاگرد وی قرطبی نیز از او تبعیت نموده است. ابن‌کثیر نیز اشکالات سندی حدیثی را تبیین کرده است. با این حال مفسران حدیث را در کنار آیه و به عنوان تفسیر آن قرار داده‌اند. البته در حدیث با وجود ضعف نشانه‌ای از تفسیر آیه نیست؛ اما ترمذی حدیث را در باب تفسیر سورة الأعراف از کتاب سنن قرار داده است.» (ابن‌عاشور، بی‌تا، ۸: ۳۸۷) سید قطب نیز روایات نامگذاری فرزند به عبدالحارث را اسرائیلیات نامیده است. (سید قطب، ۱۴۱۲، ۳: ۱۴۱۲)

ناگفته نماند تفکیک شرک طاعت و شرک عبادت در برخی روایات را می‌توان تلاشی برای حفظ

که مرتکب شرک می‌شود، شریکان را نیز روا خواهد دانست و زمانی که آدم و حوا یک شریک برای خدا قرار دادند، انگار شریکانی برای خدا قرار داده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۵: ۱۳۳) درستی پاسخ‌های بالا و نیز چرایی جمع‌بودن ضمائر پس از «جعلاً» در ادامه روشن خواهد شد.

نظریه درخواست فرزند بیشتر

نظریه دوم همانند نظریه نخست معتقد است ضمیر در «جعلاً» به آدم و حوا باز می‌گردد؛ اما ضمیر در «لَهُ» به «الله» باز نمی‌گردد بلکه به «ولد» باز می‌گردد و معنای شرکاء در اینجا طلب فرزند بیشتر است نه شرک در طاعت یا عبادت. شیخ طوسی این تبیین را چنین بازگو نموده است:

«گروهی معتقدند ضمیر هاء در «جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ» به ولد باز می‌گردد نه به «الله» و معنا چنین است که آدم و حوا از خداوند همانندهایی برای فرزند صالح طلب نمودند؛ از این رو درخواست زیاده نموده‌اند، کما اینکه در عربی گفته می‌شود: طَلَبْتَ مِنِّي دَرَهْمًا فَلَمَّا أُعْطِيَتْكَه شَرَكْتَهُ بَآخِرٍ يَعْنِي دَرَهْمَ دِيْغَرِي طَلَبَ نَمُوْدِي زِيَادَةً بَر دَرَهْمِ قَبْلِي.» (طوسی، بی‌تا، ۵: ۵۴)

بر اساس این تبیین آدم و حوا مرتکب هیچ‌گونه شرک اصطلاحی نشده‌اند؛ بلکه تنها از خداوند فرزندان صالح بیشتری طلب نموده‌اند؛ یعنی پس از آنکه خداوند به آنان فرزند صالحی عطا نمود «فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا»، برای آن فرزند صالح شریکانی قرار دادند «جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ» بدین معنا که درخواست فرزندان بیشتری نمودند.

عصمت آدم دانست. اگر این تفکیک معنادار و پذیرفته باشد، در واقع در صدد است تا گناه آدم و حوا را ترک اولی یا دست‌کم گناه صغیره ناچیز جلوه دهد. در این صورت ارتکاب شرک با مبانی سایر گروه‌های کلامی هم‌چون معتزله و امامیه نیز سازگار خواهد بود. با این حال علامه طباطبایی این تفکیک را بی‌معنا می‌داند. علامه می‌نویسد:

«در مجمع البیان از تفسیر عیاشی از معصومین (ع) روایت شده که فرموده‌اند: شرک ایشان ترک در اطاعت بود نه شرک در معصیت و ظاهر این روایت این است که جاری مجرای همان احادیث موضوعه است و حال این هم حال همان‌ها است، برای اینکه مگر اطاعت با عبادت فرق دارد، آنهم اطاعت و عبادت ابلیس که خدای تعالی در باره‌اش فرموده: أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸: ۳۷۸)

پرسشی که از باورمندان به نظریه بالا باید پرسید، چرایی جمع‌بودن «شرکاء» است. بنابر روایات آدم و حوا، تنها شیطان را شریک در فرزند قرار دادند و آیه باید می‌فرمود «شریکا» نه «شرکاء». برخی چنین پاسخ داده‌اند که استعمال واژه جمع به جای مفرد در زبان عربی رایج است مانند آیه «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» (آل‌عمران: ۱۷۳) حال آنکه گوینده یک نفر بود نه مردم. (طبری، ۱۴۱۲، ۹: ۱۰۲)

برخی دیگر معتقدند شرکاء به دلیل افزایش غلظت مسئله به صورت جمع آمده است؛ زیرا کسی

«قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ
وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ
السُّوءُ إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

بگو: «جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم اختیار
سود و زیانی ندارم، و اگر غیب می دانستم قطعاً خیر
بیشتری می اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی رسید.
من جز بیم دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان
می آورند، نیستم.»

سپس در آیات ۱۸۹ و ۱۹۰ سوره، داستان
خلقت آدم و حوا و مشکلات دوران بارداری و ...
نقل می شود - تا به عقیده این نظریه - نتیجه گیری
شود که این دو فرزندان بیشتری طلب نمودند! ناگهان
کلام قطع می شود و بحث از شرک اصطلاحی آغاز
می شود. هر چند ممکن است در یک آیه موضوعات
مختلفی بیان شود اما این به معنای نادیده گرفتن
تناسب و پیوستگی موضوعات مطرح شده در آیه و یا
سوره نیست. دستکم موضوعات باید در هدف و
مقصد وحدت داشته باشند. پرسش این است که طلب
فرزند بیشتر چه تناسبی با سوره و آیات همجوار
دارد؟

ممکن است چنین پاسخ داده شود که این معنا با
آیه قبل کاملاً تناسب دارد. در آیه ۱۸۸ صحبت از
این است که سود و زیان در اختیار خداوند است و
انسان از غیب آگاهی ندارد تا خیر بیشتری جذب
نماید یا آسیبها را از خود دور نماید. در ادامه
داستان آدم و حوا به عنوان نمونه ناآگاهی از غیب
آمده است. آدم و حوا ابتدا از خداوند تنها یک فرزند
صالح - به معنای سالم - طلب نمودند و با تأکید

تبیین دوم تلاش نموده تا از ظاهر آیه خارج
نشود؛ به همین دلیل مرجع ضمیر در «جعلاً» را آدم
و حوا دانسته است؛ اما در پی آن بوده تا گرد شرک
بر دامن آدم و حوا ننشیند؛ از این رو با دو تغییر -
مرجع ضمیر «له» و معنای «شركاء» - به میدان آمده
است. به نظر می رسد مهم ترین دلیل تبیین دوم که
منجر به تغییرات پیش گفته شده، ادله کلامی عصمت
انبیاء و به دنبال آن نپذیرفتن روایات تفسیری پیشین
است. مشروح ادله مخالفان شرک در نظریه بعدی
خواهد آمد.

نقد و تحلیل

از ظاهر کلام شیخ طوسی - قال قوم - برمی آید
نظریه بالا طرفدارانی قابل اعتنا داشته است؛ هر چند
در منابع تفسیری رد پای روشنی از قائلان آن به دست
نیامد. در نگاه نخست به نظر می رسد نظریه یاد شده
بسیار دور از آبادی است؛ زیرا هیچ ارتباطی میان این
بخش از آیه با جمله «فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» دیده
نمی شود.

آیا طلب فرزند بیشتر امری ناپسند است تا نیاز
به گفتن تعالی الله داشته باشد؟! شیخ طوسی پاسخی
از جانب قائلان این تبیین ارائه نموده است. خلاصه
پاسخ این است که جمله پایانی آیه از کلام پیشین
قطع شده و مستأنفه است. در واقع شرک در پایان آیه
با جملات پس از آن معنا می یابد. (طوسی، بی تا، ۵:
۵۵) بر فرض پذیرش این پاسخ، پرسش دیگر اینکه
اساساً چرا باید چنین چیزی در بین آیات مطرح
شود؟ شایسته است بار دیگر آیات مرور شود. در آیه
۱۸۸ سوره اعراف آمده است:

صالح. به نظر می‌رسد عدم انعکاس نظریه نامبرده در تفاسیر فریقین نشان‌دهنده ناستواری آن است.

شاید شیخ طوسی این نظریه را جهت تکثیر اقوال و نیز نشان‌دادن مخالفان شرک اصطلاحی نقل نموده است؛ همانگونه که آلوسی بازگشت ضمیر «له» به ولد یا شیطان را سست‌تر از خانه عنکبوت می‌نامد اما چنین می‌نویسد: «به جانم سوگند این دو قول از خانه عنکبوت سست‌ترند اما به جهت استیفای اقوال آن‌ها را ذکر کردم» (آلوسی، ۱۴۱۵، ۵: ۱۳۲)

۱-۳- نظریه شرک نسل آدم و حوا

برخی از مفسران معتقدند هر چند مراد از نفس واحدة و همسرش، آدم و حوا است، اما فراز «جعلاً له شرکاء» درباره آدم و حوا نیست و ضمیر در «جعلاً» به نسل این دو باز می‌گردد. (طوسی، بی‌تا، ۵: ۵۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۵: ۱۳۰) دلایل این نظریه چنین است:

۱- اگر ضمیر در «جعلاً» به آدم و حوا باز می‌گشت، لازم بود تا فعل «بشُرکونَ» در پایان آیه نیز به صورت مثنی و ماضی بیاید و جمله پایان آیه مثلاً چنین باشد: «فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا اشْرَكَ» همین نکته نشان می‌دهد که فراز «جعلاً له شرکاء» درباره آدم و حوا نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸: ۳۷۵)

۲- آیات پس از فراز «جعلاً له شرکاء» همگی درباره شرک اصطلاحی سخن می‌گویند و شرک را مذمت و مشرکان را توبیخ می‌کنند. حال آنکه به تصریح قرآن، آدم برگزیده و هدایت‌یافته الهی است. باید توجه داشت این دلیل وابسته به ادله کلامی عصمت پیامبران نیست. به گفته علامه طباطبایی حتی

بسیار وعده شکرگزاری دادند؛ اما به محض اینکه صاحب فرزند شدند، «استکثار خیر» کردند و فرزندان بیشتری طلب کردند؛ زیرا از غیب آگاهی نداشتند. شاهد کلام اینکه فرزند نیز یکی از مصادیق «خیر» است.

با این حال استظهار معنای «درخواست شریک برای فرزند صالح» همچنان دور از ذهن است. به نظر می‌رسد اشکال جدی این نظریه معنایی است که از واژه «شرکاء» ارائه می‌دهد. معنای «شرکت‌ه باخر ای طلبت آخر مضافاً الیه» نه تنها در قرآن معهود نیست؛ بلکه در کتب لغت نیز دیده نمی‌شود. به علاوه معنای طلب از واژه «شرک» به دست نیامده است. معنای طلب از فعل «طلبت» در مثال به دست آمده است؛ در واقع لازمه معنای «شریک قرار دادن یک درهم در برابر درهم دیگر» طلب درهم زیاده است. بنابراین در جمله مذکور همان معنای معهود «شرک» استعمال شده است و قرینه باعث شده است تا اراده جدی و معنای مقصود به صورت «طلبت آخر مضافاً الیه» بیان شود.

حال آیا چنین قرینه‌ای در آیه وجود دارد تا از معنای اصلی و موضوع‌له واژه «شرکاء» دست برداشته شود؟ اگر «دعوا لله» در آیه - که به معنای درخواست و دعا است - قرینه دانسته شود باز هم معنای آیه نادرست است. تعبیر «فیما آتاهما» در این نظریه حشو و زائد خواهد بود؛ زیرا «ما آتاهما» همان فرزند صالح است و معنای جمله چنین می‌شود: برای فرزند صالح شریکانی قرار دادند در فرزند

اگر آدم را پیغمبر هم ندانیم و یا درباره پیغمبران قائل به عصمت نباشیم، به دلیل جایگاه قرآنی آدم باز هم نمی‌توان ضلالت و پرستیدن غیر خدا را به آدم نسبت داد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸: ۳۷۵)

۳ - از آنجا که حضرت آدم پیامبر بوده و معصوم، پر واضح است که نمی‌توان به او نسبت شرک داد. از همین رو نمی‌توان مرجع ضمیر در «جعلا» را آدم و حوا دانست. (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۵۴) همین نکته قرینه‌ای خواهد بر اینکه مرجع ضمیر در «جعلا» اولاد مشرک آدم و حوا هستند.

۴ - با توجه به ادله پیشین روشن است که نمی‌توان روایات ارتکاب شرک از سوی آدم و حوا را پذیرفت. این روایات مخالف قرآن و عقل هستند. (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ۵: ۵۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸: ۳۷۷ و ۳۷۸)

نقد و تحلیل:

اشکال عمده‌ای که بر این نظریه وارد شده، مخالفت آن با ظاهر است. برخی مفسران بازگشت ضمیر «جعلا» به فرزندان آدم را با ظاهر آیه سازگار ندانستند؛ زیرا نیازمند به حذف و تقدیر و یا رجوع ضمیر به غیر مرجع است.

باورمندان به نظریه بالا در پاسخ گفته‌اند که ارتکاب خلاف ظاهر در صورت وجود قرینه و دلیل بی‌اشکال است. به علاوه از خطاب عمومی «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» تمام فرزندان آدم اراده شده است و در «فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا» نیز معنا و لداً صالحاً است و جنس ولد اراده شده است.

بنابراین هر چند لفظ ولد و اولاد در ظاهر نیامده است اما معنای آن در آیه قابل فهم است. این قرائن در کنار جایز نبودن انتساب شرک به آدم و حوا سبب می‌شود تا ضمیر در جعلا به اولاد این دو بازگردد. (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ۵: ۵۳-۵۴) فعل جمع «یَشْرِكُونَ» در پایان آیه نیز - حتی با احتمال مستانفه بودن - شاهد بر همین معناست.

تطبیق نفس واحده بر غیر آدم

رهیافت کلی دوم معتقد است مراد از نفس واحده حضرت آدم نیست. بر اساس این رهیافت، چالش کلامی در آیه پدید نخواهد آمد. مفسرانی که این رویکرد را برگزیده یا پیشنهاد داده‌اند، از تبیین‌های متفاوتی بهره‌برده‌اند:

نظریه شرک اجداد قریش

برخی از مفسران معتقدند قریش مخاطب خاص آیه هستند و منظور از «نفس واحده» جدّ اعلای قریش یعنی «قصی» است؛ زیرا نام چهار فرزند قصی عبدمناف، عبدالعزی، عبدقصی و عبداللات یا عبدالدار بوده است. همسر قصی نیز از جنس او یعنی عرب و از قبیله قریش بوده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۴۲۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۸۷) ضمیر در یَشْرِكُونَ نیز درباره قصی و همسرش و اولاد مشرک این دو است. زمخشری پس از نقل این رویکرد می‌نویسد: «این تفسیری نیکو و بدون اشکال است» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۱۸۸)

دلیل روشنی برای برگزیدن نظریه بالا ارائه نشده است. به نظر می‌رسد پرهیز از انتساب شرک به حضرت آدم و حوا دلیل عمده آنان بوده است.

همچنین این نظریه افزودن واژه «عبد» به غیر خدا در نامگذاری فرزند را شرک دانسته است.

نقد و تحلیل

برخی از شارحان کشف نظریه بالا را بعید دانسته‌اند؛ زیرا همه یا بیشتر مخاطبان آیه از نفس قصی آفریده نشده‌اند. از سویی این سخن که همسر قصی نیز قرشی بوده، نادرست است؛ بلکه وی دختر سید مکه و از قبیله خزاعه بوده است. اساساً قریش در آن زمان در مکه نبودند بلکه پراکنده بودند. همچنین آگاهی به وعده شکرگزاری قصی و همسرش از کجا پدید آمده است؟ (آلوسی، ۱۴۱۵، ۵: ۱۳۲)

افزون بر این، اشکال کلامی نظریه پیشین این است که انتساب شرک به قصی یعنی انتساب شرک به یکی از اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛ حال آنکه اهالی قبله اغلب معتقدند همه اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم موحد بوده‌اند. بنابراین پذیرش انتساب شرک به قصی علاوه بر کمبود اطلاعات تاریخی با مبانی کلامی نیز سازگاری ندارد. همچنین قرینه‌ای بر اختصاص خطاب آیه به قریش در آیات دیده نمی‌شود. تنها نام‌هایی که برای فرزندان قصی نقل شده است با روایات ذیل آیه مشابهت دارد. شاید این نکته سبب شده است تا برخی این نظریه را مطرح نمایند. اگر نامگذاری این چنینی شرک باشد همچنان اتهام شرک متوجه حضرت آدم خواهد بود. این نظریه، هیچ مدرک و مستند قابل قبولی برای اثبات مدعای خویش ارائه نداده است و بر این اساس نمی‌توان آیه را با اجداد

قریش مرتبط دانست. به هر حال نمی‌توان به سادگی این نظریه مبتنی بر احتمال را پذیرفت.

نظریه شرک نوع انسان‌ها

برخی مفسران معتقدند خداوند این داستان را از باب نمونه آورده است تا حالت مشرکان را به آن تشبیه نماید. فخر رازی پس از نقل سخن قفال می‌نویسد: «تقریر این کلام چنین است که انگار خداوند متعال می‌فرماید: او کسی است که هر یک از شما را از نفس واحد آفرید و از همان جنس همسرش را انسانی قرار داد که در انسانیت با او برابر است ... پس آنگاه که خداوند به زوجین فرزند صالح سالم عطا فرمود زوجین برای خداوند در فرزند شریک قائل شدند زیرا زوجین گاهی فرزند را به طبیعت نسبت می‌دهند مانند طبیعت‌گراها و برخی مانند منجمان فرزند را به ستارگان منسوب می‌کنند و گاهی فرزند را به بت‌ها منسوب می‌سازند مانند بت‌پرستان. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵: ۴۲۸)

برخی از محققان معاصر معتقدند مراد از قید واحده در نفس واحده «واحد نوعی» است. یعنی خداوند همه شما را از یک نوع آفرید، همانطور که همسران شما را نیز از جنس شما قرار داد. در این صورت این دو آیه و آیات بعدی اشاره به نوع انسان‌ها است که به هنگام انتظار تولد فرزند دست به دعا بر می‌دارند و از خدا فرزند صالح و شایسته می‌خواهند و همانند همه اشخاصی که خود را در برابر مشکل یا خطری می‌بینند، با اخلاص کامل به درگاه خدا می‌روند و با او عهد می‌کنند که پس از بر آمدن حاجات و حل مشکلاتشان شکرگزار باشند، اما

به هنگامی که فرزند متولد شد یا مشکل آن‌ها بر طرف گردید تمام عهد و پیمان‌ها را به دست فراموشی می‌سپارند.

به طور کلی نقش آفرینش پروردگار را نادیده می‌گیرند، و علت اصلی این موهبت را تنها عوامل طبیعی و یا معبودهای خرافی می‌شمرند. (مکارم، ۱۳۷۴، ۷: ۵۱-۵۲)

این گروه برای نظریه خود دلالتی اقامه کرده‌اند. از جمله:

۱ - تعبیرات آیه حال همسرانی را بازگو می‌کند که قبلاً در جامعه‌ای می‌زیسته‌اند و تولد فرزندان صالح و ناصالح را با چشم خود دیده بودند، لذا از خدای خود، فرزندان از گروه اول تقاضا می‌کردند، و اگر آیات مربوط به آدم و حوا باشد، هنوز فرزندی برای آن‌ها به وجود نیامده و هنوز صالح و ناصالح وجود نداشت که آن‌ها از خدای خود فرزند صالح بخواهند.

۲ - ضمائر پایان آیه دوم و نیز آیات بعدی که همه ضمیر جمع مذکرند، نشانگر آنست که منظور از ضمیر «تثنیه» اشاره به دو گروه مذکر و مؤنث و دو نوع انسان بوده است نه دو شخص. گفتنی است بازگشت ضمیر «جعلاً» به فرزندان آدم با ظاهر آیه به هیچ وجه سازگاری ندارد مگر با حذف و تقدیر و یا رجوع ضمیر به غیر مرجع. (مکارم، ۱۳۷۴، ۷: ۵۲، پاورقی)

۳ - آیات پس از آیه ۱۹۰ سوره اعراف نشان می‌دهد که منظور از شرک در این آیات شرک به معنی بت‌پرستی است نه محبت فرزند و امثال آن‌ها و

این موضوع با حضرت آدم و همسرش سازگار نیست. (همان) پس نمی‌توان ضمیر را به آدم و همسرش بازگرداند و شرک را به معنای چیزی از قبیل تمایل والدین به فرزند دانست که گاهی آنان را از یاد خداوند غافل می‌سازد.

نقد و تحلیل

دلیل نخست معهود نبودن فرزند صالح در زمان آدم و حوا بود. این دلیل در صورت پذیرش روایات ذیل آیه مردود خواهد بود؛ چرا که اولاً در روایات دلایل دعا و درخواست فرزند صالح آمده است و ثانیاً در ادامه روشن خواهد شد که بر اساس روایات، فرزند صالح و ناصالح معهود بوده است و اگر روایات ذیل آیه مردود شناخته شود باز این پرسش مطرح است که کدام تعبیرات آیه «حال همسرانی را بازگو می‌کند که در جوامع پیشین می‌زیسته‌اند»؟ به نظر می‌رسد که وصف صالح می‌تواند چنین باشد چون مفهوم وصف نشان می‌دهد که فرزند دو گونه صالح و ناصالح بوده است.

مفسران در معنای صالح در اینجا به توسعه معنایی معتقدند. صلاح در جسم و خلقت، صلاح دینی و رفتاری و درخواست فرزند پسر از جمله معانی گفته شده برای واژه صالح در آیه است. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ۹: ۹۸-۹۹) اگر منظور محقق محترم، صلاح در جسم و خلقت باشد، لازمه وصف صالح، شناخت والدین از فرآیند بارداری و فرزندآوری بوده است. بدین صورت که آدم و حوا باید با فرزند ناقص آشنا باشند تا درخواست فرزند صالح - سالم - معنا داشته باشد؛ حال آنکه به عقیده مفسر محترم هنوز

فرزندی برای آن‌ها به وجود نیامده است. باید گفت فهمیدن این معنا وابسته به زندگی در جامعه نیست.

البته پاسخ روشن است چون احتمال دارد که آدم و حوا این آگاهی را با دیدن سایر حیوانات به دست آورده باشند. از سوی دیگر ممکن است این درخواست در بارداری چندم اتفاق افتاده باشد نه در بارداری نخست. فعل «فَمَرَّتْ بِهِ» هر چند کاربرد استعاری در ناآگاهی و بی‌اعتنایی دارد (ابن‌عاشور، بی‌تا، ۸: ۳۸۵) اما این معنا ملازمه‌ای با بارداری نخست ندارد؛ زیرا این حالت در ماه‌های ابتدایی بارداری همیشه وجود دارد. از طرفی اگر منظور مفسر محترم از صالح، صلاح دینی و رفتاری باشد - همانگونه که تعبیر زیستن در جامعه با این معنا هماهنگی بیشتری دارد - می‌توان گفت اراده این معنا تناسب چندانی با فضای آیه ندارد؛ زیرا در ابتدای بارداری و ولادت فرزند، غالباً هم و غم والدین داشتن فرزندی سالم و بدون عیب است نه فرزندی دیندار و اهل صلاح. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸: ۳۷۴)

به علاوه یادآوری خلقت نخستین انسان‌ها و دوران پر التهاب بارداری و نیز اشاره به توحید افعالی و پاسخ به اشتباهات مشرکان بنا به تصریح تفسیر نمونه (مکارم، ۱۳۷۴، ۷: ۴۹) همگی قرینه بر اراده معنای صلاح جسمی است. در تفسیر نمونه با آنکه آیه محل بحث درباره نوع انسان دانسته شده اما روشن نیست مخاطب «خَلَقَكُمْ» تنها مشرکان هستند یا اینکه همه انسان‌ها مورد خطاب قرار گرفته‌اند؟!

رهیافت منتخب

از میان رهیافت‌های تفسیری پیشین دو نظریه مقبول به نظر می‌رسد: نظریه نوع انسان‌ها و نظریه شرک نسل آدم و حوا. این دو رهیافت در نتیجه یکسان هستند و هر دو حضرت آدم و حوا را از شرک پیراسته می‌دانند. نوع انسان‌ها به یک معنا همان نسل آدم و حوا هستند. تفاوت اساسی این دو رهیافت به ابتدای آیه ۱۸۹ و تعیین مصداق نفس واحده و همسرش باز می‌گردد. تعیین مرجع ضمیر در فعل «جعلاً» نیز در ارتباط مستقیم با مصداق نفس واحده و همسرش است. از این رو تعیین مصداق نفس واحده در معناشناسی آیه ۱۹۰ سوره اعراف مهم و سرنوشت‌ساز است. به نظر می‌رسد مراد آیه از نفس واحده آدم علیه‌السلام است؛ زیرا همانگونه که گذشت این تعبیر در آیات مشابه برای آدم و همسرش به کار رفته است.

به علاوه لحن جملات پس از آن نیز با داستان حضرت آدم سازگاری بیشتری دارد به این معنا که آیه در صدد حکایت داستانی در گذشته است نه حکایت حال نوع بشر؛ زیرا بسیاری از نوع بشر - که کافران و مومنان را شامل می‌شود - پیش از به دنیا آمدن فرزند چنین حالی ندارند.

مقایسه این آیات با آیات گرفتاران در دریا نیز صحیح به نظر نمی‌رسد (انعام: ۶۳؛ یونس: ۲۲؛ عنکبوت: ۶۵؛ لقمان: ۳۲؛ نمل: ۶۳). زیرا جمله «دَعَاَ اللَّهُ رَبَّهُمَا» چیزی فراتر از توجه اجمالی و ناآگاهانه به خداوند در حال اضطراب است. همچنین همنشینی واژه «رب» با واژه «الله» در این تعبیر نشان

از باورمندی گویندگان به ربوبیت الهی دارد نه القای این مطلب به مخاطبان؛ برخلاف آیات گرفتاران در دریا که در آنها هم تعبیر «دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» به صورت جمع آمده است و هم واژه «الله» به تنهایی به کار رفته است.

حاصل آنکه متبادر به ذهن آن است که در ابتدای آیه قبل مراد از نفس واحدة و همسرش، حضرت آدم علیه السلام و حوا هستند و ضمائر مثنی در افعال «دَعَوْا» و «آتَاهُمَا» نیز به این دو باز می‌گردد و تا اینجا هیچ خلاف ظاهری اتفاق نیفتاده است؛ بلکه ظاهر رعایت شده است؛ اما در فعل «جَعَلَا» نمی‌توان به ظاهر ملتزم شد؛ زیرا دلیل قطعی از قرآن، عقل و روایات بر عصمت انبیاء وجود دارد. علامه طباطبایی می‌نویسد: «حاشا که آدم صلی الله غیر خدا را پرستیده باشد، با اینکه خداوند خودش تصریح کرده به اینکه آدم را برگزیده و هدایت فرموده، و نیز خودش تصریح کرده به اینکه هر که را که او هدایت کند دیگر گمراهی در او راه ندارد، و چه گمراهی بالاتر از پرستیدن غیر خدا است؟ خداوند متعال یک جا فرموده: «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَاهُ» (طه: ۱۲۲) و جای دیگری می‌فرماید: «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ» (اسراء: ۹۷) و یک جا هم می‌فرماید: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (احقاف: ۵)» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸: ۳۷۵) شیخ طوسی نیز در ردّ روایات نسبت شرک به آدم می‌نویسد:

«به خبر مدعی در این باب توجه نمی‌شود زیرا اخبار بر دلائل عقلی تکیه دارند. از آنجا که به دلیل

عقلی می‌دانیم ارتکاب معصیت بر انبیا روا نیست، هر خبری را که متضمن خلاف آن باشد تأویل یا ابطال می‌کنیم. همانند کاری که در اخبار جبر و تشبیه انجام می‌دهیم.» (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۵۵) علامه طباطبایی نیز روایات مذکور را جعلی، مخالف قرآن و در زمره اسرائیلیات می‌خواند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸: ۳۷۷ و ۳۷۸)

شیخ طوسی به اشکال سندی روایت نسبت شرک به آدم نیز پرداخته است: «سند این خبر دچار اشکال است. قتاده حدیث را از حسن به نقل از سمره نقل نموده است. این حدیث مرسل است زیرا بنا بر دیدگاه بغدادیان حسن از سمره هیچ حدیثی به طور مستقیم نشنیده است.» (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۵۵) علاوه بر این شیخ طوسی می‌افزاید: روایات ذیل آیه متعارض هستند زیرا از سعید بن جبیر، عکرمة و حسن و ... نقل شده است که شرک منسوب به آدم و همسرش نیست و مراد غیر این دو است. (طوسی، بی‌تا، ۵: ۵۵) مخالفت بزرگان اهل سنت نیز پیش‌تر در مقاله گذشت.

رهیافت منتخب از شاهد روایی نیز برخوردار است. این آیه در ضمن پرسش‌هایی که مأمون از امام رضا علیه السلام درباره عصمت انبیا داشته، آمده است. پاسخ حضرت چنین است: «حوا پانصد شکم برای آدم زائید و در هر شکمی یک پسر و دختر. آدم و حوا با خداوند عهد بستند و دعا کردند و عرض نمودند اگر فرزندی سالم و بی‌عیب به ما عطا فرمایی، از شکرگزاران باشیم؛ پس آن هنگام که خداوند به ایشان فرزند بدون عیب عطا کرد، دو گونه فرزند بود:

یک گونه پسر یک گونه دختر فجعل الصنفان لله شرکاء فیما آتاهما پس این دو گونه فرزند برای خداوند شریک قرار دادند و مانند پدر و مادر خود آدم و حوا شکرگزاری نکردند فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ۱: ۱۹۶)

در این روایت نفس واحده و همسرش بر آدم و حوا تطبیق داده شده است. علامه مجلسی پس از بیان احادیث ذیل آیه در مقام جمع بین روایات معتقد است شاید بتوان گفت حدیث نقش ابلیس در نامگذاری فرزندان حضرت آدم و حواء و حدیث شرک در طاعت تقیه‌ای است؛ زیرا این داستان بین اهل سنت مشهور بوده است. علامه مجلسی روایت رضوی را قابل اعتماد و مختار اکثریت مفسران فریقین دانسته است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۱: ۲۵۲)

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر رهیافت‌های تفسیری فریقین ذیل آیه ۱۹۰ سوره اعراف را در دو دسته کلی بررسی نمود. دسته نخست با تطبیق نفس واحده بر حضرت آدم به چند نظریه تقسیم شد. نظریه نخست فراز «جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ» را به معنای ارتکاب شرک از سوی آدم و حوا دانست. نظریه دوم فراز مورد نظر را به درخواست فرزند بیشتر معنا کرد. نظریه سوم مرجع ضمیر مثنی در «جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ» را اولاد و نسل آدم و حوا دانست.

رهیافت کلی دوم با تطبیق نفس واحده بر غیر آدم به دو نظریه تقسیم شد. نظریه نخست ارتکاب شرک را به اجداد قریش و نظریه دوم شرک را به نوع انسان‌ها نسبت داد. در میان این دیدگاه‌ها نظریه

شرک نسل آدم و حوا و شرک نوع انسان‌ها مقبول به نظر می‌رسید. نوشتار حاضر پس از نقد و تحلیل رهیافت‌های پیشین، نظریه شرک نسل آدم و حوا را به عنوان رهیافت منتخب برگزید. بر اساس آیات مشابه و روایات تفسیری به نظر می‌رسد مراد از نفس واحده و همسرش در آیه ۱۸۹ سوره اعراف، حضرت آدم و حوا است و آیه در صدد بیان داستان زندگی این دو است اما در فراز «جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ» از آیه ۱۹۰ به عاقبت اولاد مشرک این دو اشاره شده است.

منابع

- قرآن کریم ترجمه فولادوند.
- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ ق) تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، عربستان: مکتبه نزار مصطفی‌الباز.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۲ ش)، عیون أخبار الرضا، مترجم: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
- ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن‌عاشور، محمد بن طاهر، (بی‌تا)، التحریر و التنویر، بی‌جا: بی‌نا.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ ق)، تفسیر *مقاتل بن سلیمان*، تحقیق: عبد الله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث.
- راد، علی، (۱۳۹۷ ش)، «تحلیل انتقادی نگره تمارض ابراهیم علیه السلام بر پایه روایات امامیه»، *حدیث حوزه*، سال هشتم، شماره دوم.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الكتاب العربی.
- سبحانی، جعفر، (۱۴۱۳ ق)، *الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل*، مقرر: حسن مکی عاملی، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، (بی تا)، *بحر العلوم*، بی جا: بی نا.
- سید قطب، ابن ابراهیم شاذلی، (۱۴۱۲ ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره: دارالشروق.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۸۱ ش)، *الإحتجاج*، مترجم: بهراد جعفری، تهران: اسلامیة.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، *مجمع*
- *البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ ق)، *کتاب التفسیر*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراء، یحیی بن زیاد، (بی تا)، *معانی القرآن*، تحقیق: احمد یوسف نجاتی، مصر: دارالمصریه للتألیف و الترجمة.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ ش)، *تفسیر قمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الكتاب.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ ق)، *بحار الأنوار لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- هیتو، محمد حسن (۱۴۲۱ ق)، *المعجزه القرآنیة الاعجاز العلمی و الغیبی*، بیروت: مؤسسه الرساله.